

ماهنامه‌ی فرهنگی، اجتماعی نوجوانان
سال هفتم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۲

نوجوان تسليم

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلِيَّةَ السَّلَامِ

باز پیامد بهار، باز دلم تنگ یار
بی گل نرگس بهار، جلوه ندارد به بار

سلام بر دوستان عزیزم
از صمیم دل سال نوراً تبریک می‌گم و امیدوارم بهار واقعی منتظران زود از راه
برسه

چند سالی است این مجله خلوت‌کده‌ای شده برای دلم
دوستان خوبم که گاهی لطف می‌کنید و سر می‌زنید همگی تان را دوست دارم
هر چند مدت هاست نتوانسته‌ام جوایای حال شوم.
آرزوی سعادت و سلامتی برای تان دارم.

عزیزان روزگار دلگیری است ندیدن ماه دو عالم که هم عیان است و هم
نهان، نور مطلق است و منشأ خیر و نیکی ست جانم به فدایش
راستی چه قدر زود آمدند و رفتند آن همه آهنگ بهار، آن همه رویای سپید،
آن دل‌خوشی‌های کودکانه از بارش عید، گویی دنیا خلاصه می‌شد در تنگ
ماهی در لباس رنگی عید، چه قدر دلم می‌گیرد از خاطرات عید.



به نام خدا

نسیم نوجوان

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی نوجوانان

سال هفتم، شماره چهل و هفتم، فروردین اردیبهشت ۱۳۹۲
مدیرهنری: محمد مهدی نوری

صندوق پستی: ۲۳۰۶۴ دبی

تلفن: ۰۴-۳۴۴۲۸۸۶

فکس: ۰۴-۳۴۹۷۳۶۷

پست الکترونیک: info@3rdimam.com

- باز پیامد بهار، باز دلم تنگ یار.../۲۴
- ما انسان ها ساخته لحظات عمرمان هستیم/۴
- عمرمان را بابت چه می دهیم؟/۸
- فاطمه را فاطمه باید شناخت/۱۰
- شعر/۱۴
- کاردستی- گل دکمه ای/۱۶
- بهار نزدیک است/۱۸
- نظارت با دوربین/۱۹
- بیت الاحزان/۲۰
- زمونه...!/۲۱
- راهنمای گردشگری/۲۲
- جدول و سرگرمی/۲۴
- هیاهوی بهار/۲۶
- پیامک های نوروزی/۲۸
- علت حمل مخفیانه ضریح امام حسین (ع)/۳۰
- عابد جهنمی/۳۴
- راهنمایی موثر برای تقویت حافظه/۳۶
- ارزش غذایی جوانه ها/۳۸
- از آسمان وریسمان/۴۰
- ماهی قرمز... سفره هفت سین/۴۲
- خبر/۴۴
- هرشا/۴۶

نسیم نوجوان از آثار خوانندگان گرامی استقبال می کند.

ما انسان‌ها ساخته لحظات عمرمان

از پله‌های نمایشگاه رفتم پایین. تابلویی زیبا و کوچک بر روی دیوار گذاشته بودند تا بگویند راه را درست آمده‌اید.

سالن نمایشگاه هر چند خیلی بزرگ نبود اما زیبایی تابلوهای استاد و نقش و نگارهای آن‌ها عظمت خاصی به فضا داده بود. آدم‌هایی جورواجور با تیپ و سن‌های مختلف با چشم‌های شان تابلوها را ورنه از می‌کردند. بعضی‌ها آن قدر به تابلوها خیره شده بودند که گویا پشت تابلوها بهشتی با درختان سر به فلک کشیده و آهوئی با چشمان درشت را می‌بینند که توان دل‌کندن از آن‌ها را ندارند.

ولی من با آفریننده این زیبایی‌ها کار داشتم. چشمانم را به دنبال پیدا کردن استاد کوچک کردم. شلوغی آخر سالن مرا به سمت خودش می‌کشاند. درست حدس زده بودم. نور شمعی میان پروانه‌ها سوسومی کرد. خیلی هنرمندانه از بالای عینک افراد را نگاه می‌کرد و خواهش‌های کلامی و چشمی افراد را جواب می‌داد.

من هم مثل بقیه به دنبال فرصتی بودم تا خواهش‌م را با استاد رد میان بگذارم. اما گویا افراد نمی‌خواستند نوبتی هم به دیگران بدهند. چاره‌ای نبود. دل‌رازم به دریا. با هزار ترس و دلهره صدایم را قاطعی صدای بقیه کردم. نه بابا! فایده نداشت.

نفسم را جمع کردم و این بار بلندتر گفتم:

- ببخشید استاد! می‌شه من هم یک خواهشی ازتون داشته باشم؟
- بله جانم. حتماً (ویک نمک تکراری و شیرین انداخت) چرا یه خواهش؟! چند تا بفرمایید تا ارزون‌تر با شما حساب کنم.
- با این حرف استاد محبوب همه شروع کردند خندیدن.
- ببخشید، شاید خواهش کمی عجیب باشه. ولی می‌خواستم ببینم شما می‌تونید دفتر مشق دبستان تون را به من نشون بدید.

هستيم



همون طور که فکر می‌کردم سؤالم نگاه همه را خریده بود. چه خواهش عجیبی! این همه تابلوهای زیبا را رها کرده و به دنبال دفتر مشق دبستان استاد محبوب می‌گرده. خواستم خواهشم را تکرار کنم که استاد خودش ادامه داد که: بله جانم. اما خوبه بهتون گفته باشم که این خط‌های زیبا، گذشته‌ای دست و پا شکسته دارد. شاید استاد منظورم را فهمیده بود. قراری گذاشتم و دفتر استاد را به شرط مواظبت در نگهداری، از ایشان گرفتم و به خانه آوردم.

دو تا دفتر مشق جلو چشمم بود. سمت راست دفتر استاد و سمت چپ دفتر مشق دبستان خودم. یادش بخیر، چه روزهایی بود. هنوز صدای معلم تو گوشم است. بچه‌های گلم. شماها امید آینده بزرگ ترهایید. مادراتون تو خونه دارن دعا می‌کنن تا شما آینده دکتر مهندس های خوبی بشین. از حالا سعی کنید با دقت بنویسید تا از اون آدم‌های بد خط نشید که نوشته هاشون تو آفتاب راه می‌ره. بچه‌ها همه زدند زیر خنده.

وقتی به تکلیف‌های این دو دفتر نگاه می‌کنیم، هر دو شبیه هم هستند. مثل این که دو تا کلاس اولی از روی دست هم تقلب کرده باشند. هر دو تکلیف قلم خوردگی دارند. بعضی جاها از بس پاک کن کشیدن کاغذ پاره شده است. دایره‌ها بیش تر از این که دایره باشند لوزی و یانیم دایره‌اند. این‌ها و نود و نه تا اشکال دیگر را می‌توان در دفتر مشق کلاس اولی‌ها ببینیم.

البته این مطلب روشنی است. خیلی از دبستانی‌ها تازه مداد گرفته‌اند و هنوز دست‌های کوچک‌شان به مداد عادت نکرده. باید فرصت داد تا این کودک و مداد با هم رفیق شوند. اما اکنون بعد از گذشت سال‌هایی پر تلاش، نوشته‌های کج و معوج محبوب پشت نیکت نشین کلاس اولی به خط خوش

استاد محبوب بزرگ تبدیل شده است. این خط به قول استاد روزهای پر و فراز و نشیبی را گذرانده تا به این جا رسیده است. شب‌هایی که تا صبح چراغ اتاق چشم برهم نگذاشت. پاییزهایی که برگ‌های زرد درختان آواز خوش‌خوش خواندند. روزهای زمستانی که لباس عروس بر تن زمین کرد. شلاق‌های داغ و سوزناک تابستان که خورشید بر صورت استاد نواخت. تازیانه‌ی فقر و بیماری و تنبیه برخی معلم‌ها و همه‌ی این تاریخ پر از زحمت و مرامت تا این خط بشود خط خوش استاد محبوب.

محبوبیت او در سایه شلاق‌های نوازش‌گونه روزگار به دست آمده است. خط وی تحفه گذشت از لذت‌ها و تحمل سختی‌ها و مداومت بر کار تا رسیدن به هدف است. نه پاداشی از راه رسیده و یک شبه.

از سوی دیگر چه بسا در همین لحظه یکی از هم شاگردی‌ای استاد محبوب را در کنار چوبه‌ی دار گذاشته باشند. او نیز آمد تا روزی خوش خط‌ترین باشد ولی او هیچ‌گاه نخواهد درست نوشتن را تمرین کند. از کلاس و مشق خوشش نمی‌آمد. با نظم و تلاش هم قهر کرده بود. شاید هم می‌خواست روزی یک انسان خوش خط شود ولی هدف را از غیر مسیر درست آن جست‌وجو می‌کرد. و شاید انتظار داشت با نشان دادن خط دیگران، خودش را نشان دهد.

این قانون روزگار است که انسان‌ها ساخته لحظات عمرشان هستند. بعضی این لحظات را می‌دهند تا یک فرشته شوند و بعضی لحظه‌لحظه‌ها را به حراج می‌گذارند تا یک مجرم و یک دیوشوند. کسانی در آینده مشق زندگی‌شان به خوبی ترسیم می‌شود که از اکنون درست خط بنویسند. افرادی که با هر فردی دوست نمی‌شوند. به هر صدایی گوش نمی‌دهند و چشم‌شان را به هر نگاره‌ای آشنا نمی‌سازند. گذران دقیقه‌های زندگی را با برنامه ریزی مدیریت می‌کنند و مانع سوختن آن‌ها می‌شوند.



عمرمان را بابت چه می‌دهیم؟

خبر رحلتش که توی شهر پیچید، گویی قیامتی بر پا شده بود؛ هیچ‌کس باور نمی‌کرد عارف روشن ضمیری که با قد خمیده‌اش عرش را سیر می‌کرد و با هر قدمش بوی خوب ملکوت را در فضا جاری می‌نمود، از میان ما رفته باشد....

کوه‌کمره‌ای، آیت‌الله‌العظمی بروجردی، ... را درک کرد. او که در تمام سال‌های تحصیل، برای لحظه‌ای نیز از تهذیب نفس غافل نمانده بود، پس از اشتغال به تدریس دروس حوزوی ابتدا لحظاتی را به موعظه می‌پرداخت و این‌گونه مباحث علمی را با مباحث مهم اخلاقی و روحی در هم می‌آمیخت تا دانش آموخته دروس حوزوی و دینی همواره به یاد داشته باشد که برای طلبه، سطح و مدرک علمی به تنهایی کافی نیست. سرانجام روح مشتاق وصال دوست و ناآرام این مرد خدا در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۸ شمسی از کالبدجان به درآمد و در ملکوت اعلی، همنشین عرفای سوخته در عشق الهی شد. روحش شاد و یادش گرامی باد.

استادان بزرگ آن دیار پرداخت، به تهذیب نفس نیز مشغول شد. سپس به نجف اشرف کوچید و قسمت‌های پایانی سطح را در محضر آیات عظام همچون آیت‌الله آقا شیخ مرتضی طالقانی به پایان رساند. او که در محضر بزرگانی همچون آقا سید ابوالحسن اصفهانی، آقا ضیاء عراقی، میرزای نائینی و حاج شیخ محمدحسین غروی اصفهانی زانوی ادب بر زمین نهاده بود، پس از تکمیل دروس در سال ۱۳۶۳ هجری قمری به ایران مراجعت نمود. سپس برای عزیمتی دوباره به نجف، ابتدا به قم و زیارت حضرت فاطمه معصومه (س) آمد و وقتی خبر رحلت استادانش به او رسید، در قم رحل اقامت افکند. در همین دوران بود که محضر بزرگانی همچون آیت‌الله حجت

ماه‌های پایانی سال ۱۳۳۴ هجری قمری بود که خانه کربلایی محمود بهجت با صدای گریه نوزادی، شور و اشتیاقی وصف‌ناپذیر یافت. نامش را محمدتقی نهادند که وقتی فقط ۱۶ ماه از فصول زندگی‌اش ورق خورده بود، مادرش را از دست داد...

محمدتقی که در شهر فومن از توابع استان گیلان به دنیا آمده بود، تحصیلات ابتدایی‌اش را در مکتب خانه‌ای شروع کرد و سپس به تحصیلات دینی پرداخت. روح کمال جو و جان تشنه‌اش تاب این دوران مقدماتی را نیاورد و او را که تنها ۱۴ سال سن داشت، به سوی عراق و کربلای معلی کشید. طی اقامت چهارساله‌اش در کربلا، هم‌زمان که به تحصیل بخش بزرگی از کتاب‌های فقه و اصول در محضر



سلام بانوی مهربانی

تصویرگر: کلثوم نظری



سلام بر تو که باید به تنهایی و مطلق و مجزا از وابستگی های ارزش مندت، تنها به عنوان یک انسان در نظر گرفت، تا به علو درجاتت پی برد و بی هیچ اغراق افسانه ای، ارزش های آسمانی ات را در عین آن که بر زمین خدا و در میان خلق خدا راه می رفتی و زندگی می کردی، به بررسی نشست؛ تو که دختر رسول خدا ﷺ بودی و افتخار همسری مردی چون علی علیه السلام را داشتی و مادر سلسله نورانی امامت بودی، که هر یک از این ها فضیلتی گران سنگ و بی همتاست؛ اما نه... تو را باید به تنهایی نگرست تا دانسته شود که فاطمه، بی همتاست. داستان تو، داستان تاریخی و منحصر به فرد انسانی پای بند به ارزش های والای ایمانی و انسانی است که تا سر حد جان و توان، مقید و متعهد به مبانی فکری و دینی خود بود.

داستان تو شرح دلپذیر عواطف بلند آسمانی و روایت رویای ایمان و ایثار و اعتقاد انسانی است. حکایت بانویی وظیفه شناس و همسری وفادار. داستان شنیدنی پارسایی و عفت و کرامت زنی پیراسته و مزین به ملکات روحی و معنوی...

قصه ات شرح قناعت ها و بسندگی های دنیایی و دل بستن به زیورهای حقیقی تر و ماندنی تر است.



و تو، فاطمه جان، سمبل بانویی ارزشمند و الگویی والا در محیط خانه و جامعه ای.

آری؛ تو را باید از خودت شناخت؛ از خودت گفت و از خودت معرفت طلب کرد. فاطمه را با فاطمه و از فاطمه باید به طریق معرفت شناخت؛ هر چند که ما عرف حق معرفتک...

زهرای عزیز، عشق و ارادت قلبی ما به تو تنها نه از آن روست که حبیبه و برگزیده پروردگاری و مظهر ولایت حضرت حق و نه بدان جهت که دختر رسول خدایی، همسر علی مرتضایی و ام‌آئمه‌ی و نه بدان جهت که در سیر به سوی معبود و محبوب به والاترین مرحله قرب راه یافتی، و نه بدان دلیل که رب العالمین، بزرگ‌ترین فرشته مقرب و سفیر وحی را که جبرئیل امین بود، برای تسلی و دل‌داریت بر تونازل فرمود، و نه برای دیگر مقامات معنی و مراتب بندگی تو؛ گرچه هر یک از این ها کافی است، تا هر کس را که از منزلت انسانی بهره‌ای دارد و در راه نیل به مقصد بزرگ آفرینش گام برمی‌دارد، مجذوب تو سازد و مرغ جانش به هوای کوی تو پرواز کند. اما ارادت و محبت ما به تو علاوه بر این‌ها، از آن روست که روز سپید کرامت و حیات طیبه جامعه و خانواده خویش را مدیون توایم. دل‌های دختران ما، قلب‌های زنان ما و در یک کلام زندگی ما، از تو نور گرفته و با نام تو و عشق تو معنا یافته است که ما خود را در پرتو شخصیت تو یافته‌ایم. همه چیزمان از تو و خانه تو و مکتب توست؛ همان خانه محقر و گلی اما معطر و منور و از تمامی جهان خلقت والاتر و برتر!

و تمام ارزش آن خانه کوچک و محقر و گلی همین است که خانه‌ی دل و وجود انسان‌ها را نور و فضیلت بخشیده و به سوی مبدأ آفرینش ره نموده است.

تو که زنان و دختران ما، سپیده انسانیت و فجر فضیلت خویش را مدیون توانی، که با عبادت، عفاف، عصمت و حجاب مسیر تکامل و اوج عظمت یک زن را به جهان نشان دادی و با زهد و بی‌اعتنایی به مظاهر فریبنده مادی دنیا، ارزش والایی انسان را تبلور بخشیدی و با ارجمندترین شیوه خانه‌داری، همسر داری و تربیت فرزند شیوه جهاد زن در اسلام را به نمایش گذاشتی و با حمایت از دین خدا و تحمل سختی‌ها و نامایمات به مبارزه برخاستی و در یک کلام در تمام ابعاد و

شئون زندگی، بهترین و ارزشمندترین روش زندگی و حیات زیبای انسانی را برای همیشه به انسان‌ها آموختی. ریشه عشق و علاقه ما به تو حکایتگر ارتباط ما با یک تاریخ است...

عظمت شگفت‌انگیز

درباره ی زهرای اطهر علیها السلام هرچه انسان بیشتر فکر کند و در حالات آن بزرگوار بیشتر تدبّر کند بیشتر دچار شگفتی خواهد شد. تعجب انسان نه فقط از این جهت است که چطور یک موجود انسانی در سنین جوانی میتواند به این رتبه از کمالات معنوی و مادی نایل بشود که البته این خود هم یک حقیقت شگفت‌انگیز است بلکه بیشتر از این جهت است که اسلام با چه قدرت عجیبی توانسته است تربیت والای خود را به حدی برساند که یک زن جوان، در آن شرایط دشوار بتواند این منزلت عالی را کسب کند! هم‌عظمت این موجود و این انسان والا تعجب آور و شگفت‌انگیز است و هم‌عظمت مکتبی که این موجود عظیم‌القدر و جلیل‌المنزله‌ی را پدید آورده است.

مصحف فاطمه حاوی حوادث آینده‌ی بشر

در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فاطمه زهرا علیها السلام به ایشان میگوید: ملائکه می‌آیند با من سخن میگویند و مطالبی را به من میگویند. امیرالمؤمنین علیه السلام به ایشان میگویند: وقتی صدای ملک را شنیدی به من بگو تا من بنویسم آنچه را که تو میشنوی و امیرالمؤمنین نوشت آنچه را که ملائکه به فاطمه زهرا علیها السلام املا میکردند و این یک کتابی شد که در نزد ائمه: بوده و هست. نام این کتاب «مصحف فاطمه» یا «صحیفه ی فاطمه» است.

در روایات متعدد آمده که ائمه: برای مسایل گوناگون خود به «مصحف فاطمه» مراجعه میکردند. بعد امام علیه السلام میفرمایند: «ائمه و لیس فیها حلال و حرام» در این کتاب احکام نیست، حلال و حرام نیست، «فیها علم یكون» اما همه حوادث جاری بشری در دورانهای آینده در این کتاب هست. این چه دانش والایی است؟ این چه معرفت و حکمت بی نظیری است که خدای متعال به یک زن در سنین جوانی میبخشد؟ این مقام معنوی حضرت زهرا علیها السلام است. این مسایل معنوی تا حدود زیادی به فضایل عملی ارتباط پیدا میکند. ارتباط پیدا میکند به آنچه که از تلاش فاطمه زهرا علیها السلام ناشی میشود. این مقام را مفت نمیدهند و بدون دلیل نمی‌بخشند. عمل انسان، در

حد بالایی در احراز فضایل و مناقب معنوی تأثیر دارد.

نزول جبرئیل بر فاطمه علیها السلام

روایات مستند به وضوح نشان میدهد که صدیقه طاهره علیها السلام در مقامات و مراتب بسیار بالایی سیر و عروج کرده بود تا حدی که جبرئیل امین که با عظمتترین و مقربترین فرشته الهی است برای تسلای خاطر آن حضرت بروی نازل میشد و این حقیقت گویایی از ارزش، عظمت و اوج یک انسان در منطق اسلام و معیار اسلامی است.

زهرا ی اطهر علیها السلام با محنت و مجاهدت به اوج عظمت دست یافت و تا آن جا پیش رفت که خداوند متعال برای خشنود کردن او جبرئیل امین را بروی نازل کرد.

مقامات عالی و عرفانی در سنین جوانی

وجود حضرت زهرا علیها السلام با آن حکمت، گویندگی، قدرت سیاسی و اجتماعی و آینده‌نگری و نیز قدرت برخورد با عظیمترین مسایل زمان خود، نشان دهنده این واقعیت است که یک زن مسلمان میتواند در سنین جوانی هم به مقامات عالی و معنوی و عرفانی دست یابد.

دختری جوان، در اوج ملکوت انسانی

آن وقت در چنین دنیایی، پیامبر اکرم دختری تربیت میکند که این دختر، شایستگی آن را پیدا میکند که پیامبر خدا بیاید دست او را ببوسد! بوسه بردست فاطمه زهرا علیها السلام از طرف

